

لقمان حکیم

-۳-

شنیدم که لقمان سیه فام بود
یکسی بنده خویش پنداشتش
بسالی سرائی به برداختش
چو پیش آمدش بنده رفته باز
بیایش در افتاد و پورش نمود
بسالی زجورت جگر خون کنم
ولسی هم ببخشایم ای نیکمرد
تو آباد کردی شبستان خویش
غلامی است درخیم ای نیکبخت
دگر ره نیازار مش سخت ، دل
نه تن پرور و نازک اندام بود
زبون دید و در کار گل داشتش
کس از بنده خواهی نشناختش
ز لقمانش آمد نهیبی فراز
بخندید لقمان که پوزش چه سود
بیکساعت از دل برون چون کنم
که سود تو ما را زیانی نکرد
مرا حکمت و معرفت، گشت بیش
که فرمایمش وقتها کار سخت
چو یاد آیدم سختی کار گل
بوستان باب چهارم^۱

کس را از آدمیان عمر چندانکه لقمان حکیم را بوده نبوده است سه هزار سال
عمر او بود چون باخر رسید و ملک الموت بیامد او را دید در میان نی بستی نشسته زنبیل
می یافت گفت ای لقمان سه هزار سال عمر یافتی چرا خانه نساختی گفت ای عزرائیل
کسی که او را چون توئی دربی بود پروای خانه ساختن کی بود .

کلیات سعدی مجلس چهارم^۲

شنیدم که لقمان پسر راز مهر
مخور طعمه جز خسروانی خورش
باندرز فرمود کای خوب چهر
که جان یابدت زان خورش پرورش
میارام جز در دواج پرند
مجو کام جز از بت نوشخند

رزان خاطر دوستان شاد کن
 بگفت ای پرسوی معنی گرای
 که گردد بکامت چو شکر شرنگ
 که خارت شو زیر تن پر نیان
 که در دیده دیوت نماید پری
 که هر جا روی باشدت منزلی
 گرت رای و هوشست در کش بکوش
 بدان را به نیکی بخود یار کن
 گلشن صبا^۱

بهر خطه ای خانه بنیاد کن
 بگفت ای بدر پند ممکن سرای
 چنان لقمه بر خویشتم گیر تنگ
 براحت مخسب آنقدر تا توان
 ز وصل پری باش چندان بـری
 بدانگونه کن جای در هر دلی
 در پند لقمان بسا رای و هوش
 چو گل همنشینی بهر خار کن

زندگانی و سخنان لقمان داستان ازوپ را بخاطر می آورد . افسانه‌هایی که در باره این دو تن نقل کرده‌اند در موارد عدیده شباهت دارند . امثال ازوپ در ادبیات اروپا شهرت بسیار دارد . کسانی مانند فدر ، لافونتن ، فلوریان و کریلف از امثال او مایه‌والهام گرفته‌اند با اینهمه زندگی او در ظلمت او هام و افسانه‌ها مخفی مانده است . او در حدود قرن ششم قبل از میلاد متولد گردید و در ۵۶۰ ق م وفات یافت . در آتن و ساموس چندی بنده‌ای مملوک بود . موطن و مولد اصلی او نیز مجهول است . غالباً او را از فریگی Frigie می‌دانند . بعضی مولدش را تراس Thrace ، بعضی ساموس Samos ، بعضی سارد ، و حتی بعضی مصر دانسته‌اند . از روایات پلوتارک بر می‌آید که او کریه منظر ، الکن و احذب بوده اما عقل و افر و هوش سرشاری داشته است . آخرین خواجه او که خانتوس Xantus یا یادمون Iadmon نام داشته او را آزاد کرده است . گویند از آن پس چندی بسیر و سیاحت پرداخت . در مصر و بابل و قسمتی از مشرق مسافرت کرد . در سارد بدر بار کرزوس رفت . با آنکه منظری زشت داشت هوش و فطانت او محبت و عنایت پادشاه لیدی را جلب کرد . کرزوس

۱- اشعار و حکایات دیگری را که نویسنده دانشمند این مقاله از مشوی و دیگر کتب ادبی استخراج فرموده بودند چاپ نکردیم زیرا در دسترس همگان است .

اورا مأمور کرد که از طرفوی نذور و هدایایی برای معبد دلف ببرد. وی که از زرق و تزویر کاهنان آن معبد سخت بشکفت آمده بود در باره آنان سخنان طعنه آمیزی گفت. آنها نیز بوضع شکفتی از او انتقام گرفتند. بدینگونه که جام طلائی را که مخصوص خدایان معبد بود در بنه او نهادند و سپس او را بدزدی متهم کردند سر انجام وی را بمرگ محکوم کردند و از دیوار حصار فرود افکندند. افسانه‌ها پایان زندگی او را بدینگونه نقل کرده‌اند.

یونانیها در باره او حکایات و قصه‌های زیادی داشته‌اند. این حکایات را در قرن چهاردهم میلادی کشیشی بنام ماکسیم پلانود^۱ در کتابی بعنوان «زندگی ازوپ» جمع آورد.

امثال ازوپ حکایاتی از زبان حیوانات بود که از قدیم بوی نسبت داده بودند. در پایان قرن پنجم قبل از میلاد مجموعه‌ای از این امثال رائج بوده‌است که سقراط بعضی از آنها را بنظم آورده بود.

يك مجموعه كوچك تازی نیز بنام «امثال لقمان» وجود دارد که امثال ازوپ را بخاطر می‌آورد. این مجموعه شامل چهل و يك قصه یا مثل است که عیناً جزو امثال ازوپ نیز آمده‌است. مجموعه مزبور را در اروپا در نیورگ^۲ و سپس شربونو^۳ طبع و ترجمه کرده‌اند. درین امثال جانورانی که مخصوص محیط عرب هستند مانند شتر و شتر مرغ و شغال چندان نقش و عملی ندارند. ازین رو بعضی‌ها می‌پندارند که مجموعه مزبور جز ترجمه‌ای از امثال ازوپ چیز دیگری نباشد، در واقع بنظر می‌آید که انشاء این قصه‌ها نیز از حدود چند قرن قبل فراتر نمی‌رود. آیا بین این «امثال لقمان» و آنچه بنام «مجله لقمان» در سیره ابن هشام یساده شده رابطه هست؟ ظاهراً باین سؤال نمی‌توان جواب قطعی داد.

از داستانهایی که در باره لقمان نقل کرده‌اند. بعضی را عیناً درباره ازوپ نیز آورده‌اند چنانکه قصه «دلوزبان گوسفند» و قصه گروستن خواجه درباره آشامیدن

آب دریاچه و نیز قصهٔ غلامان که میوه را خوردند و لقمان را متهم کردند، در کتاب پلانیود و پلوتارک^۱ در بارهٔ ازوپ نیز نقل شده است.

بنظرمی آید که در داستان لقمان افسانه‌های ازوپ با افسانه‌های دیگری آمیخته باشد. از همین جا دربارهٔ شخصیت او اختلافات پیش آمده است. بعضی او را با بلعم زاهد که در توراة مذکور است یکی شمرده‌اند. ابن یك نظریهٔ کهنه و قدیمی است. مورخین عرب چنانکه گذشت، نسب او را لقمان بن باعور بن ناحور بن تاریخ ذکر کرده‌اند. کسانی که خواسته‌اند این نسب نام‌ها را در توراة نیز بیابند آن را با بلعم بن باعور تطبیق کرده‌اند. یاشاید آنها شباهت و قرابتی را که از لحاظ معنی بین ریشهٔ بلعم و لقم وجود دارد مؤید فرض خود پنداشته باشند. اما آیا ممکن است بلعم را که در توراة منفور و ملعون است با لقمان که در قرآن مورد تمجید و تحسین می‌باشد یکی فرض کرد؟
حای تردید و تأملست:

بعضی نیز لقمان را با احیقر یکی دانسته‌اند. این نظر اگر چه تازگی ندارد اما بتازگی طرفداران جدی یافته است. گویند احیقر وزیر سنا خریب بود و چون فرزند پدایش. کودکی را - نام او نادان - بفرزندی پذیرفت. نادان که شایستهٔ چنان پدیری نبود باو خیانت کرد و نامه‌هایی مزور بنام او ساخت که پادشاه را نسبت باو بد گمان کرد. شاه فرمان داد احیقر را بقتل آورند اما جلاد از قتل او چشم پوشید و دربندش نگاه داشت. سرانجام شاه از بیگناهی او خبر یافت و او را بخشود، نادان را بدو سپرد تا مجازات کند.

پیدا است که این داستان با حکایات بزرگمهر بیش از لقمان شباهت دارد معذک در بارهٔ موارد اقوال و احوال احیقر یاد آور اقوال و احوال لقمان می‌باشد.

اما نام لقمان بیش از هر چیز اسم الکمئون^۲ را بخاطر می‌آورد. وی نیز مانند ازوپ نزد کروزوس پادشاه سارد مکانت یافت. گویند که او یکی از معماهای معبد داف

۲ - بلعم اللقمة : ابتلعها . البلعم . الاكول الشدید البلع . لقم الضمام : اكله سریعا .

«منجد الطلاب»

را توانست برای پادشاه سارد حل و تعبیر کند . از اینجهت مورد عنایت وی واقع گشت و مال و مکننت هنگفتی بصاه گرفت .

حل معمای دلف باید برای الکمئون شهرت و توفیق بسیاری بیار آورده باشد بعید نیست که پس از گذشت قرنها ، حکایات ازوپ را با نام این مرد هوشمندی که فطانت وزیر کی او معماهای مبهم و پیچیده معبد دلف را حل کرده بود بهم آمیخته باشند و از آن میان «لقمان» بوجود آمده باشد .

پایان

منابع

تعالی ، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب طبع قاهره ۱۹۰۸ تعلیمی ، عرائس النقائق معروف به قصص الانبیاء طبع مصر . سیرة ابن هشام الجزء الثاني طبع مصر ۱۳۲۹ .
المعمرین لابی حاتم السجستانی طبع مصر . الاذکیاء لابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن الجوزی طبع مصر ۱۳۰۴ . تاریخ مختصر الدول لابی الفرج بن عبری . دمیری ، حیاة الحیوان کلمة لید .
قفطی تاریخ الحکماء طبع لایپزیگ . تفسیر طبری طبع مصر . تفسیر ابوالفتوح چاپ طهران .
انوار التنزیل تفسیر بیضاوی چاپ عثمانی ۱۳۰۵ . معجم البلدان یاقوت طبع لایپزیگ ج ۳

Encyclopedie de l'Islam tome III.

Derenbourg : Fables de Loqman le sage

The Story of Ahikar . Cambridge 1913

Bentley: Upon The Fables of Aesop 1874

Dezobry -Bachlet: Dictionnaire general de Biographie et d'histoire, de mythologie.... Paris 1889

Encyclopedia Americana Vol I